بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مفهوم حصر و استثنا 2](#_Toc435521473)

[اشکال 2](#_Toc435521474)

[بحث حاشیه‌ای 2](#_Toc435521475)

[اشاره به خبر محذوف در «لا اله الا الله» 2](#_Toc435521476)

[بررسی احتمال اول 3](#_Toc435521477)

[بررسی احتمال دوم 3](#_Toc435521478)

[جواب اول 4](#_Toc435521479)

[جواب دوم 4](#_Toc435521480)

[مفهوم یا منطوق بودن حصر و استثنا 4](#_Toc435521481)

[بیان دیدگاه‌های در مورد منطوق یا مفهوم بودن مستثنا و حصر 5](#_Toc435521482)

[الف) دیدگاه اول 5](#_Toc435521483)

[ب) دیدگاه دوم 5](#_Toc435521484)

[ج) دیدگاه سوم 5](#_Toc435521485)

[ثمرات بحث 6](#_Toc435521486)

# مفهوم حصر و استثنا

دیروز بیان کردیم که کسانی قائل‌اند حصر و استثنا مفهوم ندارد. از جمله ‌اینان، ابوحنیفه است. ایشان به مثالی تمسک کرده بودند. در نقطه مقابل نیز موافقین مفهوم داشتن حصر و استثنا به جمله «لا اله الا الله» تمسک کرده‌اند.

همان‌طور که بیان داشتیم، گفتیم که برای نفی مفهوم نمی‌توانیم به جمله « **لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»[[1]](#footnote-1)** استدلال کرد. وجوهی نیز برای این مطلب بیان کردیم.

برای اثبات مفهوم حصر و استثنا به «لا اله الا الله» تمسک شده است. ممکن است کسی بگوید که در اینجا قرینه‌ای وجود دارد و به خاطر قرینه، توحید از این جمله شریفه استفاده می‌شود.

## اشکال

**«لا اله الا الله»** جمله‌ای است که بدون قرینه، معنای توحید را می‌دهد. تبادر نشان‌دهنده این است که معنا وجود دارد. مفهوم در ذات این جمله استثنائیه نهفته است. این مفهوم به خاطر قرینه‌ اضافه‌شده نیست. این بیان می‌تواند صحیح باشد،‌اما در این صورت نیازی به «لا اله الا الله» نداریم، جملات زیادی هستند که حصر و استثنا در آن‌ها مفهوم تبادر می‌شود.

«لا اله الا الله» شعار پایه‌ای و بسیار مهم است، از طرفی بدون هیچ قرینه‌ای، مفهوم دارد. بیان این مثال، برای این است که این یک جمله‌ی مهمی است و مؤید خوبی برای ماست.

این جمله بدون قرینه، معنا را افاده می‌کند. البته باید به این بحث بپردازیم که آیا منطوق است یا مفهوم است؟ که بعدها به این خواهیم پرداخت.

### بحث حاشیه‌ای

### اشاره به خبر محذوف در «لا اله الا الله»

در اینجا یک بحث حاشیه‌ای وجود دارد. به‌صورت مختصر اشاره‌ای به آن خواهیم کرد.

در این بحث اشکالی کرده‌اند و گفته‌اند که در «لا اله الا الله»، «لا» اسمی دارد که «اله» است و خبر محذوف نیز دارد. اشکال و سؤال اینجا این است که خبر محذوف چیست؟

در این سؤال دو نکته مورد تصور است:

الف) یک مورد این است که بگوییم «لا اله موجود الا الله»

ب) مورد دیگر این است که بگوییم «لا اله ممکن الا الله»

در یک احتمال خبر محذوف «موجود» و در دیگری «ممکن» است. البته هرکدام از این احتمالات را بگوییم، یک مشکلی به وجود می‌آید.

### بررسی احتمال اول

اگر احتمال اول را بگیریم، معنا به این صورت می‌شود که هیچ معبودی وجود ندارد مگر خداوند. در این صورت دو قضیه وجود دارد: الف)هیچ معبودی وجود ندارد. ب)خداوند موجود است. در این صورت تنها وجود خدا اثبات می‌شود و واجب‌الوجودی خداوند اثبات نمی‌شود. این جمله، نفی معبودهای دیگر را در حد نفی وجودی می‌کند، و نفی امکان نمی‌کند.

نبودن چیزی، اعم از این است که ممکن نیست یا ممکن است ولی محقق نشده است. از مطالب بالا نتیجه می‌گیریم که مستثنی منه، فقط نفی وجود معبودها و اله می‌کند. اما باید بدانیم که ما می‌خواهیم نفی امکان کنیم. از طرف دیگر، در طرف اثباتش نیز، اثبات وجود الله می‌کند و اثبات وجوب الله را نمی‌کند. در این صورت، این جمله،‌توحید محض را اثبات نمی‌کند. زیرا می‌گوید که معبودهای دیگر موجود نیستند، خداوند نیز به‌عنوان معبود، موجود است. ولی موجود نبودن معبودها، اعم از این است که محال هستند یا اینکه ممکن است ولی معدوم‌اند. موجود بودن معبود بودن خداوند نیز اعم از واجب یا ممکن است.

امکان و وجوب، مقوم توحید هستند. و هر دو در این جمله وجود ندارند.

### بررسی احتمال دوم

خبر محذوف را «ممکن» بدانیم. مستثنی منه جمله می‌شود که معبودی در عالم ممکن نیست. «الا الله» نیز یعنی خداوند ممکن است. در قسمت اول که می‌گوید معبودی ممکن نیست، صحیح است،‌اما در این طرف که می‌گوید خداوند ممکن است. (زیرا محدوده دلالت خبر مستثنی تابع مستثنی منه است). همان‌طور که می‌دانید ما در توحید باید بگوییم که خداوند موجود واجب است.

بررسی جواب‌های مسئله

این سؤالی است که ارتباطی به بحث ما ندارد. ما قبول داریم که این جمله دو جمله است و مفهوم دارد. ولی این سؤالی است که قابل‌تأمل است. به این پرسش، علمای زیادی پاسخ داده‌اند. بعضی به‌صورت فلسفی بیان کرده‌اند، مثل مرحوم اصفهانی در نهایة الدرایة جواب ایشان را داده‌اند. بعضی نیز ساده جواب داده‌اند. این جواب‌ها را می‌توانید در حاشیه مرحوم کمپانی در کفایه را مشاهده بکند. آیت‌الله خویی (ره) نیز در محاضرات به این مطلب پرداخته‌اند.

#### جواب اول

یکی از جواب‌های ساده‌ای که به این پرسش داده شده است این است که دو خبر محذوف است. «لا اله موجود و ممکن». این جواب تام نیست.

#### جواب دوم

ممکن است کسی بگوید خبر محذوف «لا اله الا الله» یک خبر ترکیبی است. نه اینکه دو تا خبر باشد. خبر الهی است که واجب‌الوجود باشد. دو خبر را نمی‌گیریم که مخالف دستورات ادبی باشد. بلکه خبر ترکیبی می‌گیریم که معبود واجب‌الوجود است. در این صورت معنای جمله این می‌شود که «معبود واجب‌الوجودی نیست مگر خداوند». این جواب تام است.

راه‌حل‌های پیچیده در جواب به این پرسش، نیازی نیست. با همین جواب، مشکل حل می‌شود.

### مفهوم یا منطوق بودن حصر و استثنا

بحث بعدی در مفهوم حصر و استثنا این است که آیا مفادی که در حصر و استثنا پذیرفتیم، مفهوم است یا منطوق است؟

علت بیان این مسئله این است که در حصر و استثنا، دو جمله بودن خیلی واضح است و مخالفی ندارد. به همین دلیل وضوح بالای آن سؤالی پیش آمده است که آیا این مفهوم است یا منطوق است؟

«اکرم العلما الا الفساق منهم». این دو جمله است. «اکرم کل عالم» و «لا تکرم العالم الفاسق». مفهوم همان «لا تکرم» است. مستثنی منه منطوق است که «اکرم العلما» است. بحث ما در اینجا این است که جمله مستثنی «لا تکرم العالم الفاسق» منطوق است یا مفهوم است. این بحث در مباحث دیگر سابقه ندارد. مثلاً در شرط جمله دوم را همه مفهوم می‌دانند. در وصف و غایت نیز چنین است.

در اینجا اختلاف‌نظر جدی وجود دارد. در بحث، دو قسمت کلیدی وجود دارد:‌

1.آیا مستثنی منطوق یا مفهوم است.

2. ثمره بحث چیست.

### بیان دیدگاه‌های در مورد منطوق یا مفهوم بودن مستثنا و حصر

#### الف) دیدگاه اول

آیت‌الله نائینی (ره) فرموده‌اند که منطوق است. ایشان می‌فرمایند که استثنا مثل شرط و غایت نیست، در اینجا معنا آن‌قدر آشکار و واضح است که منطوق به شمار می‌آید. یا به‌عبارت‌دیگر، مفاد مستثنی در خود جمله‌ی مستثنی به شکل مستقیم نهفته است.

وقتی‌که بیان می‌کند «اکرم العلما الا الفساق منهم». جمله «الا الفساق منهم» یعنی «لا تکرم العالم الفاسق».

البته این منطوق در مثال بالا به دو شکل می‌توان بیان کرد:‌

اکرم العالم العادل، لا تکرم العالم الفاسق. گاهی نیز خلاصه‌تر بیان می‌شود. استثنا همان لا تکرم العالم الفاسق است.

(مفهوم داشتن یعنی اینکه بگوید عالم عادل را اکرام کن، ولی عالم فاسق را اکرام نکن. و اگر دلیلی باشد که بگوید آری، با این معارض می‌شود. ولی اگر بی‌مفهوم باشد، با این معارض نیست. مفهوم نداشتن این است که الا الفساق، فقط مرز داخل در اکرم را بیان می‌کند. اما بیرون این مرز را بیان نمی‌کند.)

نکته‌ای که باید دقت کنیم این است که همیشه منطوق به این شکل نیست که یک قالب داشته باشد، گاهی یک مفهوم منطوقی را در قالب باز ارائه می‌کنیم. گاهی نیز در قالب فشرده بیان می‌کنیم. در مثال بالا، منطوق فشرده‌ای است که آورده شده است. این مبنای مرحوم نائینی است.

#### ب) دیدگاه دوم

علمای دیگری بیان می‌کنند که این مفهوم است. کسانی مثل آیت‌الله تبریزی (ره) به این نظر قائل‌اند.

#### ج) دیدگاه سوم

دیدگاه سوم،‌نظر تردید است. مرحوم صاحب کفایه، در تردیدی بحث را باقی گذاشته است و عبور کرده است. ایشان ابتدا، مفهوم بودن را ترجیح می‌دهد، اما بعد می‌گویند به شکل دیگری نیز می‌شود.

اگر بخواهیم تأییدی در مفهوم بودن حصر و استثنا بیان کنیم، مطلبی است که در بیان استاد تبریزی (ره) آمده است.

منطوق چیزی است که در کلام به‌صورت مدلول مطابقی یا تضمنی می‌آید. اما مفهوم حالت مدلول التزامی پیدا می‌کند. مفهوم در جایی است که کلام دارای ویژگی است که آن ویژگی مستلزم قضیه‌ای است. خود قضیه در کلام نیامده است.

زمانی که می‌گوید «اکرم‌العلما الا الفساق منهم» اگر بگوییم الا به معنای استثنی است، به منطوق نزدیک می‌شود. اما اگر الا را معنی حرفی دانستیم، (همان حصر) جمله می‌گوید که عالم را اکرام کن، و فاسق را از آن استثنا کن.

اگر می‌گفت اکرم العلما العادل لا تکرم العالم الفاسق، منطوق بود. اما وقتی بیان می‌کند اکرم العلما الا الفاسق منهم، متفاوت است. این دیگر در مدلول مطابقی نیست. چیزی که در مدلول مطابقی است، استثنا است. استثنا از پدیده‌های ساخته‌ی ذهن ماست ولی منشأ انتزاع دارد.

درنتیجه چیزی که مدلول مطابقی و مستقیم است، استثنا به‌عنوان یک پدیده انتزاعی و مفهوم حرفی است. این مفهوم حرفی مثل لا تکرم الفاسق نیست،‌اما مقتضی آن است. چون واسطه می‌خورد، مفهوم است.

حتی اگر «الا» را به معنای استثنی بگیریم، معنایش لا تکرم الفاسق نیست.

با توجه به مطالب بالا و مباحثی که بیان شد، اظهر این است که بگوییم مفهوم است. دلیل آن نیز این است که چیزی که در منطوق آمده است، استثنا است.

## ثمرات بحث

بحث بعدی که طرح می‌کنم و فردا بیان می‌کنیم این است که اثر منطوق بودن و مفهوم بودن چیست؟

در اینجا نیز دو نظر وجود دارد.

آیت‌الله خویی (ره) می‌فرمایند، این یک بحث تحلیل معنا است و ادبی است. خوب است که انسان بداند که این جمله مستفاد از مستثنی مثل جمله‌ای است که از شرط استفاده می‌شود (مفهوم است) یا اینکه قوی‌تر از آن است و منطوق است. این یک بحث ادبی است ولی ثمره‌ای ندارد.

اما در نقطه مقابل نظریه‌ای وجود دارد که می‌گویند این بحث ثمراتی دارد. دو ثمره برای این بحث بیان شده است.

1. دعائم الاسلام، ج 1، ص 100. [↑](#footnote-ref-1)